

چیستی مشارکت نظری در علم سازمان

ترجمه قنبر محمدی الیاسی

مقدمه

از زمان پذیرش سمت ویراستاری فصلنامه بررسی آکادمیک مدیریت¹ تلاش زیادی را صرف یافتن شیوه‌ای ساده برای ارائه و معرفی اجزاء و عناصر ضروری مشارکت نظری نمودم.

آثار علمی ارزشمندی در خصوص (چیستی و چگونگی) مشارکت نظری وجود دارد که نوعاً شامل اصطلاحات و مفاهیمی هستند که یکپارچه‌سازی آنها جهت برقراری تعامل مستمر با علاقمندان، نویسندگان و ویراستاران مشکل می‌باشد. تجربیات من نشان می‌دهد که چارچوب‌های موجود درباره ابعاد و چگونگی مشارکت نظری احتمالاً به همان میزانی که به شفافیت معانی موضوع کمک می‌کند، به غامض شدن آن نیز می‌انجامد.

نظری احتمالاً به همان میزانی که به شفافیت معانی موضوع کمک می‌کند، به غامض شدن آن نیز می‌انجامد.

نوشتار حاضر، تلاش مقدماتی برای پر کردن خلاء پیشگفته می‌باشد که هدف آن مفهوم پردازی جدید درباره نظریه نیست، بلکه ترجیحاً چند مفهوم ساده برای بحث و بررسی فرایند نظریه‌پردازی ارائه می‌دهد. این فرایند یک تجربه شخصی است که براساس فعالیت‌های ویراستاری روزانه شکل گرفته است.

انگیزه من از ارائه فرایند نظریه‌پردازی، آسان‌سازی مسائل و مشکلات تعامل با علاقه‌مندان و پژوهشگران با توجه به انتظارات و استانداردها می‌باشد. وجود مسائل و مشکلات در تعامل درست با پژوهشگران ناشی از فقدان چارچوبی مقبول برای بحث و بررسی شایستگی‌های آثار مفهومی می‌باشد. در نهایت نظرات من نبایستی بعنوان احکام جزمی و یا قواعد آهنین رسمی حاکم بر فرایند ارزیابی آثار مفهومی مورد تفسیر قرار گیرد.

هر اثر علمی یا مقاله پژوهشی، اثری منحصر به فرد است که براساس قابلیت‌ها و شایستگی‌های ویژه خودش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. به هر حال اندیشه من آشکارا، بر اثر مطالعه صدها اثر از علاقه‌مندان، پژوهشگران و نویسندگان مقالات پژوهشی شکل گرفته است. این مقاله پیرامون سه سوال اساسی سامان یافته، که عبارتند از:

۱- ارکان نظریه‌پردازی^۱ کدامند؟

۲- مشارکت نظری ارزش - افزاء^۲ مقبول در نظریه‌پردازی چیست؟

۳- عوامل مورد توجه در ارزیابی و قضاوت درباره آثار مفهومی کدامند؟

مقاله حاضر متناظر با سئوالهای فوق در سه بخش تنظیم شده است که عبارتند از:

بخش اول: توصیف و تشریح ارکان نظریه

بخش دوم: بهره‌گیری از چارچوب فوق جهت تدوین آئین‌ها و استانداردهای

مربوط به فرایند نظریه‌پردازی

1 - The building – blocks of theory development

2 - A Legitimate value – added - contribution

بخش سوم: خلاصه‌سازی انتظارات ویراستاران درباره مشارکت نظری اساسی و شایستگی آثار پژوهشی جهت نشر

بخش نخست: ارکان نظریه‌پردازی کدامند؟

به رغم صاحب‌نظران حوزه نظریه‌پردازی (به عنوان نمونه؛ دوبین، ۱۹۷۸) یک نظریه کامل می‌بایستی شامل چهار مؤلفه اساسی بشرح زیر باشد؛

۱- کدام عوامل^۱

چه عواملی (یعنی متغیرها، بر ساخته‌ها، مفاهیم) بایستی بصورت منطقی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی یا فردی مورد مطالعه، مورد توجه قرار گیرند؟ دو معیار قضاوتی عمده درباره کفایت عوامل مورد استفاده در تبیین پدیده مورد مطالعه عبارتند از:

جامعیت^۲: به معنی میزان توجه به تمامی عوامل مرتبط با موضوع، که بدین گونه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ آیا تمامی عوامل مرتبط با موضوع مورد توجه قرار گرفته‌اند؟

زائد زائی^۳: به معنی میزان عوامل قابل حذف در الگو میباشد که بدین صورت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ آیا عوامل قابل حذف در اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده الگو وجود دارد که فاقد ارزش و فایده مناسب برای شناخت موضوع باشند. بگونه‌ای که با حذف آنها تأثیری در کیفیت الگو بوجود نیاید؟

نویسندگان در ترسیم چشم‌انداز مفهومی موضوع بایستی مرتکب اشتباه گردآوری و استفاده از عوامل گسترده و متنوع نشوند و تصور نمایند که در طول زمان می‌توانند عوامل زائد در شناسایی را پالایش و در نهایت حذف کنند.

1 - What

2 - Comprehensiveness

بهر حال این موضوع نبایستی مجوزی برای تضعیف الگو باشد. یکی از ویژگی‌های یک نظریه‌پرداز خوب، حساسیت به خاصیت‌های مقایسه‌ای معیارهای جامعیت و زائدزدائی در فرایند الگوپردازی می‌باشد.

۲- چگونگی تعاملات^۱

سوال بعدی پژوهشگر این است که در صورت وجود مجموعه مشخصی از عوامل (مفاهیم، برساخته‌ها، متغیرها) چگونه آنها بهم مرتبط شده‌اند؟ در عمل این امر متضمن بکارگیری خطوط ارتباطی جهت‌دار (پیکان‌ها) جهت برقراری ارتباط بین مفاهیم (جعبه‌ها) می‌باشد. این اقدام از طریق مفهوم‌سازی و ترسیم روابط، منجر به آشکار نمودن الگو می‌شود. بعلاوه تعاملات در الگوها، نوعاً علیت^۲ را مطرح می‌کنند، هر چند ممکن است پژوهشگران قادر به آزمون کارآمد روابط علی نباشند. بنابراین محدودیت در روش‌های سنجش، ماهیت علی نظریه‌ها^۳ را بی‌اعتبار نمی‌کند.

عوامل تشکیل دهنده و چگونگی تعاملات، توأمأً قلمرو تئوری را مشخص می‌کنند. هر چه مجموعه روابط موردنظر پیچیدگی بیشتری داشته باشند، ترسیم نموداری آنها ضروری و مفیدتر می‌باشد. هر چند استفاده از خطوط جهت‌دار (پیکان) و جعبه‌ها در تمامی آثار علمی لازم بنظر نمی‌رسد، اما ارائه ترسیمی غالباً موجب وضوح و شفافیت بخشی به تفکر نویسنده و درک بیشتر خواننده می‌شود. همچنین الگوهای ترسیمی نظریه پردازان و کاربران را در ارزیابی میزان تعامل بین جامعیت و زائدزدایی یاری می‌دهد.

۳- رویکردها (چرایی انتخاب)

پویایی‌های اساسی^۴ روان‌شناختی، اقتصادی یا اجتماعی توجیه‌کننده انتخاب عوامل تشکیل‌دهنده (مفاهیم، متغیرها، برساخته‌ها) و روابط علی پیشنهادی در الگو

1 - How

2 - Causality

3 - Domain or Subject

4 - Underlying dynamics

چیستند؟ پویایی‌های موردنظر، همان مفروضات نظریه‌ها^۱ می‌باشند که به منزله پیونددهنده نظری عناصر و اجزاء الگو را به یکدیگر پیوند می‌دهند و همچنین آنها را مورد حمایت قرار می‌دهند. (همانند دو بین صاحب‌نظر حوزه نظریه‌پردازی، معتقدم که تمایزی بین الگوها و نظریه وجود ندارد).

سوال اساسی قابل ذکر در این قسمت عبارت است از:

چرا پژوهشگران و اندیشمندان باید بدین‌گونه تشریح و ترسیم خاص (چگونگی و نوع مفاهیم و روابط) پدیده مورد بررسی باور داشته باشند؟

پاسخ به سوال فوق در منطق اساسی^۲ الگو نهفته است. صحت دیدگاه‌های اساسی مربوط به ماهیت انسان، الزامات سازمانی و یا فرایندهای اجتماعی، مبنای قضاوت درباره مستدل بودن مفهوم سازی‌ها را بدست می‌دهد. در طی فرایند نظریه‌پردازی، منطق یا مفروضات و نه داده‌ها بعنوان مبنایی برای ارزیابی الگو محسوب می‌شوند. اگر نظریه‌پردازان خواهان تاثیرگذاری بر جریان تحقیق در زمینه مربوطه می‌باشند، بایستی دیگران را متقاعد کنند که قضایای پیشنهادی آنها معنی‌دار است.

در صورتی که تمام روابط موجود در الگوی نظری تعریف و آزمون نشده باشند، الگوی مذکور برای پژوهش مفید می‌باشد، همچنین در صورتی که تمام تعاملات الگو تشریح و تبیین شده باشند الگو برای تدریس و ارائه در کلاس‌های آموزشی مناسب است و لذا ارزش ناچیزی برای بررسی و پژوهش دارد.

ماموریت یک نشریه پژوهشی با رویکرد توسعه نظریه‌ها به چالش کشیدن و توسعه دانش موجود و نه بازنویسی نظریه‌ها می‌باشد. بنابراین نویسندگان مسئول خلق و تکامل دیدگاه‌ها، بایستی مرزهای دانش را براساس استدلال و داوری منطقی^۳ گسترش دهند. دستیابی به این هدف مستلزم تشریح و تبیین رویکردهای اساسی درباره چیستی‌ها (مفاهیم) و چگونگی‌ها (روابط بین مفاهیم) می‌باشد. رویکرد زیربنایی الگو، کاربردهای مهمی برای برقراری پیوند بین پژوهش‌های نظریه‌پردازانه و پژوهش‌های تجربی دارد.

1 - theorys assumption

2 - Logic underlying

ترکیب چستی‌ها (مفاهیم) و چگونگی (روابط بین مفاهیم) براساس استنباط و استخراج از قضایای پژوهشی منجر به شکل‌گیری یک الگوی نوعی می‌شود.

تفاوت عمده بین قضایا^۱ از این جنبه است که قضایا از طریق ایجاد روابط بین مفاهیم بوجود می‌آیند، در حالی که فرضیه‌ها از طریق برقراری روابط بین شاخص‌ها یا معیارهای قابل سنجش شکل می‌گیرند. از نقطه‌نظر فنی، روابط اظهار شده در فرضیه‌ها (برای نمونه؛ الف معلول ب است) حتی بدون شناخت رویکردهای زیربنایی الگو، آزمون پذیر می‌باشند.

زمانی که درک بسنده‌ای از چرایی انجام بررسی‌های پژوهشی - علمی و یا جهت‌گیری نظری نداریم در بحث‌های دست و پا گیر روش‌شناسی اسیر می‌شویم. جهت اجتناب از درگیر شدن در بحث‌های بی‌فایده و بی‌معنی، قضایای پژوهشی بایستی حول محور چستی (مفاهیم)، چگونگی‌ها (روابط بین مفاهیم) و چرایی‌ها (رویکردها و پویایی‌ها) پایه‌ریزی شوند. بصورت خلاصه، چستی‌ها (مفاهیم) و چگونگی‌ها (روابط بین مفاهیم)، توصیف‌گر و چرایی‌ها (منطق‌ها و رویکردها)، تبیین‌گر می‌باشند. مفاهیم و روابط بین آنها، چارچوبی برای تفسیر الگوها و یا شناسایی تناقض‌ها در مشاهده‌های تجربی می‌باشند.

مطمئناً یک نظریه خوب در برگیرنده تبیین قانع کننده و محتمل در خصوص داده‌های کمی یا کیفی مورد انتظار در عرصه مشاهده می‌باشد. موارد سه‌گانه مفاهیم روابط و چرایی‌ها، عناصر اساسی یک نظریه ساده می‌باشند.

بعد قابل توجه دیگر استفاده از قضایا برای سامان بخشیدن به پژوهش می‌باشد. تمام مشارکت‌های نظری اصیل الزاماً نیازمند بهره‌گیری از قضایای پژوهشی نیستند و همچنین استفاده از شکل و قالب یکسان در همه مقالات پژوهشی الزامی نمی‌باشد. به هر حال زمانی که هدف مقاله پژوهشی ارائه یک دیدگاه نظری جدید و یا نقد بافت اساسی نظریه‌ای جاری^۲ باشد، وجود قضایای قابل بررسی بسیار مفید است. قضایای پژوهشی نویسندگان و پژوهشگران را به تفکر در خصوص کاربرد دقیق

۱ - proposition

۲ - fundamental structure of an existing Theory

نظریه جدید و یا اندیشه‌های واکاوی شده وادار می‌کنند. بعلاوه قضایای پژوهشی روشن و دقیق احتمال توجه پژوهش‌های آینده به طراحی آزمون‌های معتبر پیرامون محورها و بحث‌های اصلی پژوهشگران قبلی را افزایش می‌دهد.

بکارگیری قضایای پژوهشی بایستی به شناسایی و تعیین کاربردهای خاصی برای بحث‌ها و جدل‌های نظری محدود شود. بعضی از نویسندگان به اشتباه قضایای پژوهشی را برای خلاصه کردن پیشینه پژوهش مورد استفاده قرار می‌دهند.

۴- شرایط زمینه‌ای (زمانی، مکانی، مخاطبان)

شرایط زمانی، مکانی و مخاطبان محدودیت‌هایی را بر قضایای الگوی نظری تحمیل می‌کند. عوامل زمینه‌ای و موقت، قلمروهای تعمیم‌پذیری^۱ را تعیین و همچنین دامنه تئوری را مشخص می‌کنند.

پژوهشگرانی که اثرات زمان و زمینه^۲ بر افراد و رویدادها را مطالعه می‌کنند، با سؤالات در دسر آفرینی مواجه می‌شوند که بعضی از آنها عبارتند از: آیا نتایج استفاده از این نظریه را در ژاپن و یا در جامعه کارکنان یقه‌سفیدها پیش‌بینی نموده‌اید؟ آیا تاثیر گذر زمان بر نتایج استفاده از نظریه را سنجیده‌اید؟

متأسفانه تعداد محدودی از نظریه‌پردازان آشکارا بر محدودیت‌های زمینه‌ای^۳ در قضایای پژوهشی خود توجه می‌کنند. به همین دلیل در تلاش برای درک و شناخت یک پدیده اجتماعی صرفاً تمایل به بررسی آن در محیط‌های نزدیک و در مقطع زمانی خاصی دارند. گرچه انتظار حساس بودن نظریه‌پردازان به تمام محدودیت‌های پیرامونی منصفانه نیست، اما بدیهی است که توجه به این موضوع برای هدایت تعدادی از آزمون‌های ذهنی درباره میزان تعمیم‌پذیری قضایای اصلی پژوهش ارزشمند است. بعنوان مثال نظریه‌پردازان بایستی تشویق به تفکر و تأمل درباره تاثیرات گستره زمانی بر نظریه‌ها و همچنین توجه ویژه به تاثیر زمینه بر نظریه‌های مبتنی بر تجربه‌ها شوند.

1-Generalizability

2 -Effects of time & context

3 -Generalizability

مشخصاً حساسیت به زمینه برای نظریه‌های مبتنی بر تجربه حائز اهمیت می‌باشد. براساس دیدگاه زمینه‌گرایی^۱ (گرگن، ۱۹۸۲) معنی از زمینه بدست می‌آید، به بیانی دیگر ما مسائل جاری را براساس توجه به زمان و مکان وقوع مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. مشاهدات در زمینه‌ها صورت می‌گیرد و بایستی در زمینه‌ها نیز درک و فهم شوند. بنابراین نظریه پردازانی که به روش استقرایی نظریه‌پردازی می‌کنند مسئولیت ویژه‌ای در ارائه بحث و تحلیل محدودیت‌های تعمیم‌پذیری به دوش دارند.

هر چند حساسیت نظریه‌پردازان به زمینه بسیار مهم می‌باشد، اما مخاطبان، مکان و زمان نظریه از طریق آزمون‌های بعدی درباره بیانیه اولیه نظریه (یعنی چه مفاهیمی، چه تعاملاتی چه رویکردهایی) مشخص می‌شوند. در فرایند آزمون و بررسی ایده‌ها در محیط‌های گوناگون است که شرایط محدودکننده نظریه‌ها آشکار می‌شوند. در نضای فقدان شواهد تجربی کافی، بایستی بصورت واقع‌بینانه به دانش پیشین نظریه‌پردازان جهت شناخت محدودیت‌های احتمالی عملی بودن نظریه‌ها توجه کنیم.

بخش دوم: مشارکت ارزش افزاء و مشروع^۲ در نظریه‌پردازی چیست؟

اکثر پژوهشگران حوزه سازمان بصورت آگاهانه خود را درگیر بهبود بخشیدن به نظریه‌های موجود^۳ می‌کنند و از درگیر شدن در چالش نظریه‌پردازی جدید دوری می‌جویند. در چنین وضعیتی غالباً قضاوت در خصوص عوامل تشکیل دهنده مشارکت با کفایت در آثار علمی موردنظر مجلات نظری بسیار دشوار است. به هر حال عوامل و عناصر تشکیل دهنده نظریه‌های اجتماعی پیشگفته، مجموعه‌ای از معیارها برای قضاوت ویراستاران آثار علمی نشان می‌دهند که عبارتند از:

1 - the contextual perspective

2 -legitimate- value added contribution

3 - already exists

۱- چه مفاهیمی با چه تعاملاتی

هر چند مشارکت نظری قابل ملاحظه‌ای از طریق افزودن یا کاستن^۱ از عوامل متشکله (مفاهیم، برساخته‌ها و متغیرها) یک الگو ممکن است، اما چنین فرایندی بندرت نظرات ویراستاران مجلات معتبر را جهت پذیرش و نشر اثر جلب می‌کند. نوعاً افزودن یا کاستن‌ها در مفاهیم و تعاملات الگو، فاقد قابلیت لازم برای تغییر در منطق اساسی الگو^۲ می‌باشند. شناسایی و تعیین چگونگی اثرگذاری تغییر پیشنهادی بر روابط بین متغیرها، شیوه‌ای مناسب برای نشان دادن ارزش آن می‌باشد.

همان‌گونه که صرف وجود فهرستی از متغیرها به معنی وجود نظریه نمی‌باشد، افزودن متغیری جدید به فهرستی از متغیرهای یک الگو، نیاستی اشتباهاً بعنوان مشارکت نظری قلمداد شود. روابط بین متغیرها و نه فهرستی از متغیرها^۳، دامنه و قلمرو نظریه می‌باشند. این مطلب را پوانکاره (۱۹۸۲)، به نیکی در عبارت زیر یادآور شده است؛

همان‌گونه که خانه‌ها از سنگ‌ها ساخته شده‌اند و وجود یک قطعه سنگ به معنی وجود خانه نیست. علم نیز از حقایق ساخته شده است و وجود مجموعه‌ای از حقایق ضرورتاً به معنی وجود علم نیست.

بنابراین بینش نظری^۴ ناشی از این واقعیت است که چگونه افزودن متغیری جدید منجر به تغییر شناخت ما از پدیده مورد بررسی براساس سازماندهی مجدد نقشه‌های علی^۵ می‌شود. بعنوان نمونه افزودن متغیر شدت نیاز به رشد^۶ به نظریه‌های طراحی شغل به بسط دیدگاه‌ها و دگرگونی در فعالیت‌های پژوهشی انجامید (همکن و لادلر ۱۹۷۱). غالباً نتایج پژوهشی جذاب و غیرمنتظره منجر به پیدایش تغییرات مهم در مفاهیم و تعاملات یک نظریه می‌شوند. در فرایند گردآوری داده‌های کمی و یا کیفی، علاقمندان و پژوهشگران اغلب بین مشاهدات خود و شعور

1 - additions or deletions
 2 - core logic of existing model
 3 - lists of variable
 4 - theoretical insights
 5 - causal maps

متعارف با ناسازگاری مواجه می‌شوند. گرچه نتایج متفاوت توسط نظریه‌پردازان اغلب تحت عنوان خطای اندازه‌گیری و یا چالش‌های مستمر با تفکر منسوخ مورد توجه قرار نمی‌گیرد (اورگان، ۱۹۸۸). اما تشریح داده‌های کافی می‌تواند متقاعد کننده تفاوت بین مشاهده نتایج و شعور متعارف باشد.

۲- چه رویکردهایی (چرا این مفاهیم و تعاملات)

چگونگی انتخاب مفاهیم، مقوله‌ای بسیار مفید و همچنین عرصه‌ای بسیار دشوار در فرایند توسعه نظریه‌ها می‌باشد. به عاریت‌گیری دیدگاه‌ها از سایر حوزه‌های پژوهش، متداول‌ترین شیوه انتخاب مفاهیم می‌باشد که منجر به تغییر الگوهای ذهنی می‌شود، بگونه‌ای که مفروضات اساسی نهفته در نظریه‌های متداول را به چالش می‌طلبد. چالش‌های بنیادین درباره دیدگاه‌های ماهیت انسان، ایجاد و توسعه گروه، مبادلات سازمانی و ... منجر به گسترش روند مفهوم‌سازی مجدد در نظریه‌های مرتبط با چالش‌ها می‌شود. جنبه توسعه مفهومی^۱ در فرایند نظریه‌پردازی بسیار حیاتی است و معمولاً از آن غفلت شده‌است. نظریه‌ها اغلب بدلیل برخورداری از مفروضات غیرواقعی^۲ به چالش کشیده می‌شوند (عموماً بدلیل وارداتی بودن آنها از سایر حوزه‌های علمی). گرچه دستیابی به اجماع نظر در خصوص حقایق پارادیمی^۳ و همچنین واقعیت‌های تجربی^۴ دشوار است با این وصف توسعه نظریه‌های اکولوژی و اقتصادی نمونه‌های بارزی از این رویکرد می‌باشند (هاتن و فریمن، ۱۹۸۹، اوجی و بارنی ۱۹۸۶).

۳- چه کسی، چه زمانی، چه مکانی (زمینه‌ها)

عموماً شناسایی و معرفی محدودیت‌های نهفته در مفاهیم یک نظریه، اقدامی جزئی از فرایند نظریه‌پردازی می‌باشد که تاکید صرف بر آن برای نظریه‌پردازی کفایت

1 - Conceptual development

2 - unrealistic

3 - Paradigmatic truths

4 - empirical truths

نمی‌کند. بعنوان نمونه کشف اینکه الگوی انتخاب افراد در محیط‌های نظامی روایی پیش‌بین^۱ اندکی دارد، به خودی خود مشارکت نظری نمی‌باشد. همچنین نظریه‌پردازان نیازمند درک و فهم اینگونه مسائل می‌باشند تا بتوانند در صورت لزوم مفاهیم و تعاملات درونی الگوها را براساس اطلاعات جدید مورد بازنگری و اصلاح قرار دهند. از سوی دیگر استفاده از یک الگوی قدیمی^۲ در یک محیط جدید و نشان دادن اینکه الگوی مورد آزمون براساس انتظار خوبی کار می‌کند بخودی خود مشارکت سازنده نمی‌باشد. این نتیجه‌گیری در صورتی دارای شایستگی و ارزش نظری^۳ است که بتواند چرایی عدم کارآمدی نظریه‌ها را در شرایط زمینه‌ای جدید ارائه نماید. به بیانی دیگر شناسایی و ارائه چگونگی کارآمدی یک نظریه در شرایط زمینه‌ای متفاوت با همان تغییرات کیفی^۴ در مفاهیم و تعاملات یک نظریه بر کمیت استفاده از نظریه‌ها در محیط‌های گوناگون ترجیح دارد.

بررسی ماریوما^۵ درباره کاربردهای نظریه‌های مدیریت غربی در بستر فرهنگ شرق و همچنین بررسی ویتهن^۶ درباره نظریه‌های مربوط به سازمان‌های رشد مدار در یک صنعت رو به افول دو نمونه از اینگونه موارد می‌باشند.

استفاده از حلقه بازخورد نظری^۷ بعنوان مؤلفه مشترک در توسعه نظریه‌ها و در فرایند بکارگیری آنها در شرایط و محیط‌های جدید، مطرح می‌باشد.

نظریه‌پردازان بایستی بیاموزند که توسعه نظریه، حاصل بکارگیری نظریه‌ها در شرایط متفاوت محیطی می‌باشد. یعنی کاربردهای جدید نبایستی صرفاً در خصوص تأیید مجدد^۸ مزیت‌های قبلی نظریه باشد، بلکه بایستی منجر به ارتقاء آن بعنوان ابزار نظری جدید گردد بصورت خلاصه سه موضوع عمومی در این بخش عبارتند از:

- 1 - predictive validity
- 2 - old model
- 3 - theoretical merit
- 4 - qualitative changes
- 5 - maryama
- 6 - whetten
- 7 - theoretical feedback loop
- 8 - reaffirm

الف) آثار ارائه دهنده پیشنهادات اصلاحی که فقط یک مولفه (مفاهیم، تعاملات، رویکردها) از نظریه‌های موجود را مورد بررسی قرار دهند بندرت بعنوان مشارکت نظری مفید محسوب می‌شوند، بنابراین قاعده عمومی این است که آثار انتقادی باید بر عناصر چندگانه یک نظریه^۱ تمرکز داشته باشند. این رویکرد موجب افزوده شدن مشخصه/ جامعیت نگری به کارهای نظری می‌شود.

ب) آثار انتقادی نظری بایستی در برگیرنده شواهد معتبر بصورت نظامند باشد که شامل: شواهد منطقی (عدم سازگاری درونی در نظریه)، شواهد تجربی (ناسازگاری پیش‌بینی‌های نظریه با اطلاعات جمع‌آوری شده از مطالعات متعدد)، شواهد شناخت‌شناسی (فقدان روائی در مفروضات نظریه) می‌باشند.

ج) در کل آثار انتقادی نظری می‌بایستی راهکارهای اصلاحی و یا جایگزین پیشنهاد نمایند. گرچه آثار انتقادی کلاسیک در تاریخ علم دارای شایستگی‌های ویژه هستند، اما بحث‌های نوعی در حوزه علم سازمان - مدیریت از شفافیت و وضوح اندکی برخوردار هستند. در نهایت منتقد (حوزه سازمان - مدیریت) بایستی برای بازنگری حرفه‌ای در مفهوم‌سازی‌های تکاملی، مسئولیت پذیر باشد. از جهات دیگر در علم سازمان و مدیریت به سختی می‌توانیم پی ببریم که آیا انتقادات اصیل همانند آثار انتقادی کلاسیک مورد نیاز^۲ است یا اینکه انتقادات را در قالب مفاهیم بسیار پیچیده ارائه دهیم.

بخش سوم: عوامل موردنظر در ارزیابی مقالات مفهومی کدامند؟

تا اینجا شایستگی‌های اجتناب‌ناپذیر یک بحث نظری را مورد بررسی قرار داده‌ایم. ویراستاران مجلات پژوهشی علاوه بر شایستگی‌های مشارکت نظری، عوامل دیگری همچون؛ وضوح بیان، تاثیر بر جهان پژوهش‌ها، بهنگام بودن و مرتبط بودن را مورد توجه قرار می‌دهند. فهرست زیر شامل هفت بعد اساسی است که تقریباً برحسب فراوانی مورد استفاده ویراستاران بصورت مختصر تشریح می‌شوند. ابعاد هفتگانه

موضوعات اساسی مطرح شده در دو بخش قبلی و همچنین دل نگرانی‌های مربوط به شکل و قالب ارائه مطالب را پوشش می‌دهند.

موضوعات اساسی بحث شده در بخش‌های قبلی و دل نگرانی‌های مربوط به شکل و قالب ارائه مطالب، مجموعاً به این سوال اساسی پاسخ می‌دهند؛ عوامل تشکیل‌دهنده یک مقاله نظری قابل انتشار کدامند؟

۱- میزان نوگرایی

آیا مقاله موجب مشارکت ارزش افزاء مقبول در تفکر جاری می‌شود. ویراستاران ضرورتاً و عموماً بدنبال نظریه‌های جدید نمی‌باشند. بهر حال تعدیل یا بسط نظریه‌های جاری بایستی دیدگاه‌های اندیشمندان دانشگاهی را به شیوه‌ای اثربخش تغییر دهد. تغییرات پیشنهادی را می‌توان براساس مفاهیم مربوط به دامنه^۱ و یا نوع نظریه^۲ مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. دامنه مربوط به سطح نظریه‌پردازی (سطح عمومی در مقابل سطح میانه) می‌باشد.

در حالی که نوع نظریه منعکس‌کننده چارچوب و یا ارکان تشکیل‌دهنده نظریه می‌باشد. بصورت کلی، نوع نظریه (یعنی وجه تمایز نظریه پیشنهادی از تفکرات موجود) برای تعیین شایستگی‌های نظری بسیار با اهمیت‌تر از دامنه نظریه (یعنی سطح تحلیل تحت تأثیرپذیری) می‌باشد.

۲- میزان تأثیرگذاری پژوهشی (میزان کاربردی بودن)

آیا نظریه پیشنهادی فعالیت‌های علم سازمان را تغییر می‌دهد؟ آیا پیشنهادات نظری دارای ارتباطات مشخصی با شواهد پژوهشی می‌باشند، (بصورت شفاف و پایا^۳ استنباط شده‌اند)؟

آیا مقاله دارای بیانیه‌هایی در خصوص عملیاتی سازی و یا استفاده از ایده‌ها در عرصه عمل می‌باشد؟ آیا راه‌حل‌های پیشنهادی جهت اصلاح و پیش‌بینی تمهیدات لازم، نقاط ضعف و ناکارآمدی‌های نظریه‌های جاری را مشخص کرده‌اند؟

بهر حال هدف یک مقاله نظری استاندارد باید تاثیرگذاری بر روندهای پژوهشی و نه تغییرات جزئی در یک الگوی مفهومی باشد که اجماع ناچیزی درباره آن وجود دارد.

۳- دیدگاه‌ها و مفروضات

آیا منطق اساسی و شواهد حمایت‌کننده از مشارکت نظری ارائه شده است؟ آیا مفروضات نویسنده، شفاف و روشن هستند؟ آیا دیدگاه‌های نویسنده باور کردنی می‌باشند؟ مقالات توسعه نظری باید بر پایه بحث‌های متقاعدکننده و دیدگاه‌های شفاف و مقبول درباره ماهیت انسان و فعالیت‌های سازمانی استوار باشند.

۴- جامعیت نگری

آیا مقاله تفکری جذاب، جامع و کامل را ارائه می‌دهد؟ آیا مؤلفه‌ها و عناصر نظری چندگانه (چه مفاهیمی، چگونگی تعاملات، زمان، مکان، مخاطبان) را پوشش می‌دهد؟ آیا مقاله از لحاظ چارچوب مفهومی بخوبی مدون گشته است یا اینکه بصورت صوری سروسامان داده شده است؟

آیا زنجیره استدلالها، شناختی وسیع از موضوع ارائه می‌دهند؟ در صورت استفاده از قضایای پژوهشی، آیا آنها بخوبی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ آیا استدلالها از مفاهیم منطقی برجسته و شفاف برخوردارند؟ آیا مقاله نشان می‌دهد که نویسنده اندیشه‌های ارائه شده را در طول زمان پرورش داده است؟

۵- نگارش

آیا مقاله خوب نوشته شده است؟ آیا مقاله قابل فهم می‌باشد. آیا برای خواندن لذت‌بخش می‌باشد. آیا ایده‌های اصلی مقاله بسادگی قابل فهم می‌باشند. آیا مقاله به

اندازه کافی موضوع را پوشش داده است و همچنین برای خواندن جالب می‌باشد. آیا شکل و قالب مقاله براساس استانداردهای حرفه‌ای تنظیم شده است. آیا قالب و محتوای مقاله با مشخصات موردنظر جهت مشارکت علمی همخوانی و سازگاری دارد؟

۶- بهنگام بودن

آیا موضوع مورد بررسی مورد علاقه اندیشمندان دانشگاهی مربوطه می‌باشد. آیا موضوع مورد بررسی منجر به توسعه بحث‌های جاری، برانگیختن بحث‌های جدید یا احیای مجدد بحث‌های قبلی می‌شود؟ ویراستاران به مقالات با مشخصه‌های موضوع قدیمی، مطالب پراکنده و نامنسجم و واژگان و مطالب زائد امتیازات اندکی می‌دهند.

۷- جذابیت برای علاقه‌مندان

چند درصد از اندیشمندان دانشگاهی به موضوع مورد بررسی علاقمند هستند. یک مقاله ممکن است که از جنبه فنی، دارای کفایت و کارآمدی باشد، اما برای خوانندگان مجله غیرجذاب باشد. مقالات مربوط به موضوعات با جذابیت محدود، بصورت نوعی براساس استاندارد بالای تهیه شوند، بدلیل اینکه انتظار می‌رود مشارکت عمده‌ای در تفکر جاری و فعالیت‌های پژوهشی داشته باشد. بطور کلی، حتی مقالات بسیار تخصصی باید به مسائل و مفاهیم محوری سازمان و مدیریت مرتبط باشند. با چنین وضعیتی آنها برای یک مجله نظری - محور بسیار مناسب هستند. خلاصه اینکه تعامل اثربخش بین ویراستاران و پژوهشگران لازم است که فرایند و معیارهای تدوین نظریه‌ها برای قضاوت در خصوص چگونگی مشارکت نظری بصورت وسیع و گسترده توسط ویراستاران و پژوهشگران درک، فهم و پذیرفته شود. امید است که این مقاله مختصر، تسهیل‌کننده این فرایند باشد. از خوانندگان نیز انتظار دارم که جهت توسعه بیشتر چارچوب‌های توصیف ارتقاء اینگونه فعالیت‌های مهم نظری مساعدت نمایند. مقالات جدید مربوط به فرایند نظریه‌پردازی و یا ارتقاء نظریه‌های جاری

